

## کارکردهای کلامی روایات معیت در اندیشه شیعه

مجتبی الهیان\*

حامد پوررستمی\*\*

### چکیده

برخی روایات در منابع اسلامی از همگامی قرآن و عترت سخن گفته‌اند. در میان این روایات، آنچه در نهج‌البلاغه آمده، دچار خدشه شده است؛ اما بسیاری از منابع معتبر متقدم و متأخر شیعی و سنی، این روایات را با مضامین مختلفی نقل کرده‌اند و می‌توان به آنها اعتماد نمود. هرچند در روایت موجود در نهج‌البلاغه تأملاتی وجود دارد. از حیث دلالتی سه وجه معنایی برای این روایات مطرح است: (۱) معیت قرآن و اهل بیت در سیره علمی و عملی؛ (۲) معیت در رتبه و منزلت؛ (۳) معیت در یاری و پشتیبانی یکدیگر. تحلیل این وجوه معنایی، نتایج و لوازمی را در دو حوزه عترت‌شناسی و قرآن‌شناسی در پی خواهد داشت که در این تحقیق بدان اشاره می‌شود.

### واژگان کلیدی

قرآن، نهج‌البلاغه، عترت، معیت، روایات، کارکرد، منزلت.

elahian@ut.ac.ir

purrostami@ut.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۹/۵

\*. استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

\*\* استادیار دانشگاه تهران (پردیس قم).

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲

### طرح مسئله

منزلت اهل بیت علیهم السلام و نوع ارتباط آنها با قرآن کریم از موضوعات مهم و در کانون توجه دانشمندان اسلامی بوده است. تعبیر و تصویری که منابع روایی و تاریخی از اهل بیت علیهم السلام ارائه می‌دهند، حاکی از مقام عظیم و بی‌بدیل خاندان وحی می‌باشد. تمایزها و تفاوت‌های بی‌کران ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله با دیگران در شخصیت، منزلت و معرفت باعث شده امیرمؤمنان علیه السلام حتی مقایسه آنها با دیگران را امری ناصواب بداند:

لا يقاس بآل محمد من هذه الأمة أحد ولا يسوي بهم من جرت نعمتهم عليه أبداً، هم أساس الدين وعماد اليقين إليهم يفىء الغالي وهم يلحق التالي وهم خصائص حق الولاية وفيهم الوصية والوارثة. (سید رضی، ۱۳۷۹: خ ۲)

هیچ‌یک از این امت با آل محمد علیهم السلام طرف مقایسه نیستند و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش (معارف و علوم) ایشان بهره‌مندند با آنان برابر نیستند. آل محمد علیهم السلام پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند. دورافتادگان از راه حق، به آنان رجوع و واماندگان به ایشان ملحق می‌شوند و خصائص امامت (علوم، معارف، آیات و معجزات) در آنان جمع و حق ایشان است و بس، و درباره آنان وصیت (رسول اکرم) و ارث بردن (از آن وجود محترم) ثابت است. (سید رضی، ۱۳۷۹: خ ۲)

در این عبارت، امام علیه السلام به نفی مقایسه اهل بیت علیهم السلام با دیگران و بی‌بدیل بودن آنها از حیث مراتب و فضائل اشاره می‌کند و در ادامه، برخی از این وجوه متمایز را چنین برمی‌شمارد:

۱. اساس و پایه دین بودن؛
۲. ستون ایمان و یقین بودن؛ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳. ولایت الهی؛
۴. وصایت نبوی؛
۵. وارثت مکارم و معارف نبوی.

افزون بر آن، برخی شواهد دیگر از جمله نامه امام علی ع خطاب به معاویه نیز وجود دارد که در آن به بخشی از فضایل و مناقب بنی‌هاشم و اهل بیت پیامبر ص اشاره شده است:

فإننا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا. (همان: ن ۲۸)  
ما تربیت‌یافته پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت‌یافته ما هستند.

«صنائع» جمع «صنیعه» از مصدر «صنع» به معنای کار، روزی، احسان و نیکویی است و عبارت «فلان صنیعة فلان» به معنای تربیت، پرورش و تعلیم فرد می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۸ / ۲۱۲)

ابن ابی‌الحدید این کلام را بسیار بلندتر از هر کلام و معنایی دانسته، می‌نویسد:

حضرت می‌فرماید برای احدی از بشر نعمتی بر ما نیست؛ بلکه تنها خداوند متعال است که بدون واسطه به ما نعمتش را ارزانی داشته است و از دیگر سوی، تمامی مردم صنایع ما هستند؛ یعنی ما واسطه بین آنها و خداوند هستیم و این مقام بزرگی است که ظاهرش آن چیزی است که شنیده‌ای و باطنش آن است که آنها بندگان خدا و مردم بندگان آنها (اهل بیت) هستند. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ۱۵ / ۱۹۲)

ابن میثم بحرانی نیز کبرای این جمله را چنین در تقدیر می‌داند که هر کس بدون واسطه تربیت‌یافته پروردگارش باشد (امام معصوم) و مردم بعد از او و به واسطه او پرورده پروردگار باشند، هیچ کس نمی‌تواند در شرافت و فضیلت با او برابری کند. (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۴ / ۷۵۸)

یکی دیگر از شواهد ناظر به این موضوع را می‌توان «روایات معیت» دانست که در آن از معیت قرآن و عترت سخن به میان آمده است. این دسته از روایات، قرآن را با امام و امام را با قرآن دانسته، از انفکاک‌ناپذیری این دو ثقل خبر می‌دهد. نکته قابل تأمل، رابطه متقابلی است که در این روایات بین قرآن و عترت به کار رفته است که مثلاً

می‌توان به روایت مشهور «علي مع القرآن والقرآن مع علي» اشاره نمود. بررسی‌ها نشان می‌دهد این‌گونه تعبیر و صیغه به کاررفته در آن، درباره هیچ‌یک از صحابه بزرگ وارد نشده است و تنها اختصاص به خاندان وحی دارد.

پژوهش در این موضوع از دو حیث قابل توجه است:

۱. حیث عترت‌شناختی و واکاوی جایگاه امام معصوم در مقایسه با قرآن در روایات معیت که می‌تواند ناظر به مراتبی همچون مرجعیت، حجیت و عصمت<sup>۱</sup> اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> باشد.
۲. حیث قرآن‌شناختی و واکاوی موضوع معیت آیات قرآن با سیره علمی و عملی معصوم. بنابراین معنا و مصدر این روایات محور اصلی پژوهش خواهند بود.

### مصدرشناسی روایات معیت

یکی از منابعی که روایات معیت در آن آمده، کتاب نهج‌البلاغه است. در آنجا از امام علی<sup>علیه‌السلام</sup> نقل شده است:

وإن الكتاب لمعي ما فارقتہ مذ صَحْبْتُهُ. (سید رضی، ۱۳۷۹: خ ۱۲۱)  
کتاب خدا (قرآن کریم) با من است از زمانی که با آن مصاحب و همراه گردیده‌ام، جدا نگشته‌ام.

فراز فوق را می‌توان یکی از شواهد مهم «نهج‌البلاغه» درباره رابطه معیت ارزیابی نمود و شارحان آن نیز از مصاحبت امام معصوم<sup>علیه‌السلام</sup> با قرآن و عدم افتراق این دو ثقل گران‌بها سخن گفته‌اند. به طوری که آیت الله میرزا حبیب‌الله خویی فرموده است:

مراد حضرت آن است که کتاب خداوند، چه از حیث لفظی و چه معنوی، همواره همراه و هم‌سوی من است، نه من از آن جدا شده‌ام و نه آن کتاب

---

۱. از منظر اهل سنت، صحابه از مراجع دینی و علمی هستند و قول آنها حجت است؛ هرچند شیعه این مطلب را نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، شیعه با ارائه مستندات نقلی و عقلی علاوه بر مرجعیت و حجیت اقوال و افعال اهل بیت، به عصمت آنان نیز معتقد است.

شریف لحظه‌ای از من مفارقت داشته است و هرگز نسبت به کاری که مخالف قرآن باشد و موجبات عصیان الهی را فراهم کند، اقدام نورزیده‌ام. (خویی، ۱۳۸۵: ۸ / ۱۴۵)

دیگر شارح نهج البلاغه، علامه محمدتقی جعفری نیز در شرح این کلام امام می‌نویسد:

کلام خدا که قرآن نامیده می‌شود، در اعماق جان من موج می‌زند. من از قرآن جدا نبوده و نخواهم بود، مگر نه این است که ما اهل بیت و قرآن، دو ثقل جاودانی هستیم که پیامبر در میان انسان‌ها گذاشته و رفته است. (جعفری، ۱۳۷۶: ۹ / ۱۳۱)

شارحان دیگر نیز مراد امام علیه السلام را عدم سرپیچی از احکام قرآن ارزیابی نموده‌اند؛<sup>۱</sup> اما به نظر می‌رسد عبارت «وإن الكتاب لمعي ما فارقته مذ صحبتة» از امام علیه السلام صادر نشده نباشد؛ زیرا هرچند این عبارت در نسخه‌های معاصر، مانند عبده (بی‌تا: ۲ / ۲)، صبحی صالح (بی‌تا: ۱۷۸)، مغنیه (۱۳۵۸: ۲ / ۲۲۰)، فیض الاسلام (۱۳۷۹: ۳۷۷)، جعفری (۱۳۷۶: ۹ / ۱۳۱)، سید صادق موسوی (۱۳۷۶: ۴۸۱)، مکارم شیرازی (بی‌تا: ۲ / ۷۵)، حسینی شیرازی (بی‌تا: ۲ / ۲۴۹) و سید عباس علی موسوی (۱۳۷۶: ۲ / ۳۳۳) به چشم می‌خورد، اما در هیچ یک از نسخ معتبر متقدم و حتی متأخر نهج البلاغه، این عبارت نیامده است. در این میان می‌توان به نسخه خطی ابن مؤدب قمی (۴۶۹ ق) (غیر مطبوع: خ ۱۲۲: ۱۰۴)، اعلام سرخسی (قرن ۶) (۱۳۷۳: ۱۲۰)، منهاج البراعة قطب‌الدین راوندی (قرن ۶) (۱۳۶۴: ۲ / ۲۷)، شرح ابن ابی‌الحدید (قرن ۷) (بی‌تا: ۷ / ۲۹۷)، شرح ابن میثم (قرن ۷)<sup>۲</sup>، ترجمه نهج البلاغه (قرن ۶ - ۵) (نامشخص، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۷۹)، تنبیه الغافلین

۱. ای لم أخالف أحكامه من يوم أسلمت (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲ / ۲۵۰)؛ از وقتی که به پیغمبر ایمان آوردم، به کاری مخالف قرآن اقدام ننموده‌ام. (سید رضی، ۱۳۷۹: خ ۱۲۱)  
۲. هرچند فراز «و ان الكتاب لمعي ما فارقته مذ صحبتة» در برخی از چاپ‌های جدید شرح نهج البلاغه ابن میثم دیده می‌شود، به نظر می‌رسد این فراز در نسخه‌های قدیمی‌تر در متن خطبه وجود

ملا فتح‌الله کاشانی (قرن ۱۰) (۱۳۷۸: ۱ / ۵۸۳)، شرح نواب لاهیجی (قرن ۱۳) (بی‌تا: ۱۲۱) اشاره نمود. عبارت «و إن الكتاب لمعي ما فارقتہ مذ صحبتہ» حتی در هیچ یک از منابع معتبر شیعی و سنی نیز نقل نشده است.<sup>۱</sup>

از این رو نمی‌توان به این عبارت در نهج‌البلاغه اعتماد نمود و در بررسی روایات معیت، به آن استناد کرد؛ بلکه باید این موضوع را در قالب شواهد روایی دیگر دنبال نمود که از جمله آنها کلام امام علی درباره فضائل اهل بیت علیهم‌السلام است که منابع معتبری آن را نقل کرده‌اند:

إن الله طهرنا وعصمنا وجعلنا شهداء على خلقه وحجته في أرضه وجعلنا مع القرآن وجعل القرآن معنا لا نفارقه ولا يفارقنا. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۹۱؛ ابن‌فروخ، ۱۳۶۲: ۱۰۳؛ ابن‌بابویه قمی، ۱۴۰۵: ۲۴۰)

خداوند متعال ما را پاک و مصون داشته و ما را شاهدان بر خلق و حجت خود در زمین قرار داده است و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده؛ به طوری که هرگز از قرآن جدا نمی‌شویم و آن نیز از ما جدا نمی‌شود.

علاوه بر این از دیگر معصومان نیز روایاتی مشابه مضمون روایت فوق نقل شده است؛<sup>۲</sup> اما روایت نبوی «علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يفترقا حتى يردا علي الحوض»

- نداشته است؛ مثلاً نسخه موجود نزد محمدتقی شوشتری فاقد عبارت مذکور بوده است. چنان‌که وی تصریح می‌کند عبارت محل بحث در نسخه‌های ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم نبوده است؛ در حالی که این دو از نسخه‌های صحیح نهج‌البلاغه هستند. وی می‌افزاید نسخه اصلی نهج‌البلاغه به خط مصنف آن (سید رضی) نزد ابن‌میثم بوده و در نسخه ابن‌میثم عبارت مذکور دیده نمی‌شود. وی احتمال می‌دهد این عبارت در جایی دیگر از امام نقل شده باشد که برخی آن را در حاشیه خطبه نقل کرده‌اند؛ اما بعد با متن آن خلط شده است. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۳۷۷)
۱. با بررسی‌های نرم‌افزاری صورت‌گرفته بر بیش از سه هزار منبع متقدم و متأخر روایی، تفسیری و تاریخی، عبارت مذکور یافت نشده است. برخی مانند سید صادق موسوی در تمام نهج‌البلاغه ذیل این خطبه نهج‌البلاغه منابعی چون الامامة و السياسة ابن‌قتیبه و تاریخ طبری را نقل کرده‌اند؛ اما این منابع ناظر به نقل بخش‌هایی از خطبه هستند، نه تمام خطبه؛ یعنی برخی از بخش‌های خطبه ۱۲۱ از جمله عبارت محل بحث، در دو منبع یادشده نقل نشده است.
  ۲. در بخشی از روایت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «هم مع القرآن والقرآن معهم لا يفارقونه ولا

شهرت ویژه‌ای دارد و در بسیاری از منابع معتبر شیعی و سنی نقل شده است. (نیسابوری، ۱۴۰۶: ۳ / ۱۲۴؛ طبرانی، بی تا: ۱ / ۲۵۵؛ ابن کرامه، ۱۴۲۰: ۵۰؛ خوارزمی، ۱۴۱۱: ۱۷۷، ش ۲۱۴؛ ابن بابویه رازی، ۱۴۰۸: ۷۳، ش ۴۰؛ ابن طاووس ۱۳۷۱: ۱۰۳؛ طوسی ۱۴۱۴: ۴۶۰ و ۴۷۹؛ اربلی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۴۶؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۳۶؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۱۳۴ / ۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۶۰۳؛ عاملی، ۱۳۸۴: ۳ / ۱۶۳)

مفاد روایت ثقلین نیز بر معیت اهل بیت علیهم السلام با قرآن و عدم افتراق آنها از یکدیگر دلالت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله واهل بيته وإنيما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.<sup>۱</sup>

بنابراین با توجه به کثرت نقل روایات معیت در منابع معتبر و نقل آن از چند تن از امامان معصوم با مضامین یکسان یا مشابه و همچنین پشتیبانی آنها با روایات متواتر ثقلین می توان به این گونه روایات و صدور آن اعتماد نمود.

#### معناشناسی روایات معیت

خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۵ق) «مع» را حرفی دانسته است که باعث الحاق چیزی

یفرارقم». (هلالی، بی تا: ۱۸۴؛ ابن نعمان، ۱۴۱۴: ۱۲۱؛ کراچی، ۱۴۰۵: ۱۲) همچنین ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «فان القرآن مع العترة والعترة مع القرآن وهما جبل الله المتين لا يفترقان». (نعمانی، بی تا: ۴۳)

۱. این از جمله احادیث متواتر است که بسیاری از اصحاب و تابعین آن را نقل کرده‌اند. برای مصدرشناسی جامع روایت ثقلین می توان به کتاب گراسنگ *عقبات الانوار* سیدمیرحامد حسین نیسابوری کنتوری (م. ۱۳۰۶ ق) مراجعه نمود که در بخشی از آن ۱۸۷ نفر از روایان حدیث ثقلین به همراه کتب و زندگی نامه آنها بررسی شده است. آقای علی حسینی میلانی این اثر را تلخیص نموده و جلد دوم آن را به حدیث ثقلین اختصاص داده است. همچنین در کتاب حدیث ثقلین، اثر نجم‌الدین عسگری به بررسی اسانید و مصادر حدیث ثقلین و تواتر آن پرداخته شده است.

به چیز دیگری می‌شود.<sup>۱</sup> این در حالی است که ابن‌هشام (م. ۷۶۱ ق) آن را به دلیل تنوین گرفتن در شعر حسان<sup>۲</sup> و وارد شدن حرف جر بر آن در کلام سیبویه<sup>۳</sup> در زمره اسم قرار داده و برای آن سه معنا ذکر کرده است: اجتماع و همراهی، زمانی و عندیت. (ابن‌هشام، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۳۳)

شاید تضادی میان اقوال فراهیدی و ابن‌هشام نباشد؛ چراکه «مع» دارای دو استعمال است؛ یکی آنکه حرف جر باشد، مانند «فلان مع فلان» و دیگری استعمال اسمی است که در آن تنها و با تنوین به کار می‌رود مانند «هما معاً فی الدار او هما ولداً معاً» یا آنکه حرف جر بر آن وارد می‌شود، مانند «ذهب من معه» از این رو اقوال واژه‌شناسان در این باره قابل جمع است.

راغب اصفهانی (م. ۴۲۵ ق) دو اقتضای معنایی را برای «مع» برمی‌شمارد: اقتضای اجتماع و مصاحبت و اقتضای نصرت و یاری که اقتضای اجتماع چهارگونه است: اجتماع در مکان، زمان، معنا و رتبه. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۷۷۱)

به نظر می‌رسد بتوان معنای یاری را در معنای کلی اجتماع و انضمام که فراهیدی و ابن‌هشام به آن اشاره کرده‌اند، جای داد؛ با این حال اما توجه به این بار معنایی که راغب به آن اشاره کرده است، خالی از فایده نمی‌باشد و می‌توان آن را یکی از وجوه معنایی برای «مع» برشمرد.

ابوهلال عسکری نیز در فرق میان «مع» و «عند» اولی را ناظر به مصاحبت در فعل و دومی را ناظر به مصاحبت در مکان دانسته است. (عسکری، ۱۴۱۲: ۴۹۹) البته «مع» در استعمال حرفی خود، در معنای اجتماع مکانی به کار نمی‌رود و تنها افاده اجتماع در فعل دارد؛ اما در استعمال اسمی خود در این معنا نیز به کار می‌رود؛ چنانکه راغب اصفهانی مثال «هما معاً فی الدار» را ذکر می‌کند که در اینجا اسم و به معنای اجتماع در مکان می‌باشد.

۱. مع فهو حرف يضم الشيء الى الشيء: تقول: هذا مع ذاك. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۹۴)

۲. يا رب فاجمعنا معاً و نبينا في جنة تنبي عيون المسد.

۳. و دخول الجار في حكاية سيبويه: ذهب من معه.



براساس مجموع قرائن پیش گفته می‌توان معنای «مع» در روایات معیت را سه‌گونه دانست.

- یک. همراهی اهل بیت با قرآن در سیره علمی و عملی و بالعکس؛<sup>۱</sup>
- دو. همراهی اهل بیت با قرآن در رتبه و منزلت؛
- سه. یاری قرآن و اهل بیت نسبت به یکدیگر.

یک. همراهی اهل بیت با قرآن در سیره علمی و عملی و بالعکس  
اقوال و افعال اهل بیت علیهم‌السلام با قرآن هماهنگ است و قرآن نیز در جهان بینی (هست و نیست‌ها) و ایدئولوژی (بایدها و نبایدها) همسو با سنت می‌باشد و نه تنها تضادی وجود ندارد، بلکه نوعی همسویی مطلق و تام بین آنها جاری است. این موضوع در دو بُعد قابل بررسی است:

#### ۱. همسویی خاص

همسویی قرآن و سنت را می‌توان در قالب استخراج شواهد و مستندات از هر دو مشاهده کرد. به دیگر معنا، با بررسی شواهدی از سیره علمی و عملی اهل بیت علیهم‌السلام و عرضه آنها بر قرآن می‌توان همسویی آنها با آیات قرآن را دریافت (معیت اهل بیت علیهم‌السلام با قرآن) یا آنکه با بررسی آیات قرآن و عرضه آن به سیره علمی و عملی اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان شاهد هماهنگی و همسویی این دو یادگار نبوی بود (معیت قرآن با اهل بیت).

۱. همان‌طور که در روایات معیت ملاحظه می‌شود، سخن از دو نوع معیت است: ۱. معیت اهل بیت با قرآن؛ ۲. معیت قرآن با اهل بیت و به نظر می‌رسد این تکرار دربر دارنده نکاتی باشد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۲. مراد عرضه آیات به قول و فعل قطعی‌الصدور معصوم علیهم‌السلام می‌باشد که همانند آیات قرآن حجت است. هدف از این عرضه، اثبات صحت آیات نمی‌باشد؛ بلکه نشان دادن جلوه‌هایی از هماهنگی قرآن و سنت است و جنبه تأییدی دارد؛ در حالی که در روایات موسوم به روایات عرض - که در آن عرضه احادیث به قرآن مطرح شده است - سخن از عرضه احادیث در دست مردم - که نسبت به صدور آن از معصوم قطعیت وجود ندارد - بر قرآن است که هدف از آن تشخیص صحت و سقم روایات می‌باشد.

برخی درباره حدیث «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» گفته‌اند مراد آن است که تفسیر قرآن و علم به معارف آن نزد علی بن ابی‌طالب علیه السلام است و از او جدا نمی‌شود. همچنین دستورات قرآن در سلوک ایشان تجسد یافته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۵) محقق معاصر محمدرضا حسینی جلالی در تحلیل این حدیث، برای جمله «علی مع القرآن» سه وجه معنایی برمی‌شمارد:

یک. علی علیه السلام به طور کامل، حامل قرآن و عارف به معارف آن است؛

دو. ایشان مدافع قرآن و به تمام معنای کلمه، حامی آن است؛

سه. امام و قرآن در مسیر هدایت و برای تحقق هدف الهی مشترک آمده‌اند. وی در ادامه، مصاحبت در جمله «القرآن مع علی» را نیز ناظر به دو معنا می‌داند:

الف) قرآن همراه علی علیه السلام و علی علیه السلام همراه قرآن در مسیر هدایت بندگانند و قرآن همواره کنار اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.

ب) قرآن در اعلان فضل علی علیه السلام و اثبات حق و بیان منزلت و مقام او همراه وی بوده است. (حبری، ۱۴۰۵: ۱۶۲ - ۱۵۶)

## ۲. همسویی عام

سیره علمی و عملی اهل بیت علیهم السلام به‌طور مطلق با حقیقت قرآن هماهنگ است؛ هرچند نتوان برای بخشی از قول یا فعل معصوم علیه السلام به آیه یا آیات خاصی استشهاد نمود. به عبارت دیگر، ظهور و اطلاق روایات معیت، دال بر آن است که هرچند ممکن است برای بخشی از سیره معصوم، شواهدی به‌طور مستقیم از قرآن یافت نشود، اما این سیره با حقیقت کلی قرآن که «حق»، «نور» و «غیر ذی عوج» است، همسو می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱. مثلاً اگر امام علی علیه السلام در جنگ صفین، دستور به پایین آوردن مصاحف از نیزه‌ها می‌دهد، هرچند نتوان برای این قول و فعل وی شاهد و مؤید خاصی از قرآن آورد، این امر با حقیقت قرآن که حق و هادی است، هماهنگ می‌باشد و اگر قرآن زبان به نطق می‌گشود، دستوری مشابه دستور امام صادر می‌نمود.

از سوی دیگر، از ظهور و اطلاق کلام و به خصوص تکرار صیغه<sup>۱</sup> در روایات معیت استفاده می‌شود که تمامی آیات قرآن با اراده و سیره اهل بیت علیهم‌السلام همسو می‌باشند؛ چراکه بخش دوم روایات معیت دلالت دارند که آیات قرآن هرگز از اهل بیت علیهم‌السلام مفارقت نداشته و به طور خاص و عام همواره مؤید و مکمل یکدیگر بوده‌اند:

با قطع نظر از جمله «لن یفترقا» در این‌گونه روایات، نه‌تنها از اطلاق حکم معیت در محاورات عرفی دوام و استمرار فهمیده می‌شود، مراد، وجود ضرورت ذاتی یا ازلی<sup>۲</sup> می‌باشد؛ همچنان‌که این موضوع برای کسی که اندکی خرد در او باشد، پوشیده نیست و اگر حکم معیت یادشده یک‌طرفه بود (مطلق نبود) این موضوع اختصاص به علی علیه‌السلام نداشت. (ماحوزی، ۱۴۱۷: ۱۱۱)

وی بر آن است که براساس ضرورت ذاتی و ازلی تا زمانی که موضوع کلام (ثقلین) برقرار باشد، حکم رابطه آنها (معیت مطلق) نیز برقرار خواهد بود. البته دیگران نیز بهره‌ای از مصاحبت با قرآن را دارند و اگر معیت به‌طور مطلق مراد نباشد، کلام نبوی تنها اختصاص به امیرمؤمنان نخواهد داشت؛ بلکه دیگران نیز از معیت نسبی با قرآن بهره‌مند هستند؛ اما بررسی‌ها حاکی از آن است که در منابع اسلامی، این روایات و مضامین مشابه آن تنها درباره اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است و این مسئله درباره هیچ‌کس حتی صحابه والای پیامبر نیز به چشم نمی‌خورد. از این‌رو بحث نسبیت یا اطلاق روایات معیت درباره غیر معصومین، اساساً مطرح نمی‌باشد.

۱. ماحوزی بحرانی پس از طرح این سؤال که با وجود کفایت جمله «علی مع القرآن» راز تکرار جمله «القرآن مع علی» چیست، خود در پاسخ می‌نویسد: راز این تکرار، مبالغه در تحقق رابطه معیت و بیان صریح دوام آن و تأکید به نحو اطلاق و عموم است که نوعی تأکید لفظی به‌شمار می‌رود. (ماحوزی، ۱۴۱۷: ۱۱۲)

۲. وی در توضیح می‌نویسد: ضرورت ذاتی آن است که تا برقراری خود موضوع، حکم ضرورت برقرار باشد و ضرورت ازلی هم ناظر به دوام وجود در گذشته و ضرورت ابدی، ناظر به دوام وجود در آینده است.

## دو. همراهی اهل بیت با قرآن در رتبه و منزلت

همان طور که گذشت، یکی از معانی لغوی «مع» اجتماع و همراهی دو چیز در شرف، رتبه و مقام می‌باشد.

بر این اساس، ممکن است یکی از وجوه معنایی در روایات معیت، همراهی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در مقام و رتبه باشد. همراهی در رتبه دوگونه است: صرف همراهی و اشتراک قرآن و اهل بیت از حیث رتبه، فارغ از تساوی آنها و دیگری، همراهی و اشتراک یکسان و متعادل قرآن و اهل بیت از حیث منزلت که هرچند این معنای دوم رایج نبوده، طرف‌دارانی دارد. برخی با اشاره به اینکه معیت، نسبتی قائم به دو طرف است، گفته‌اند:

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «علي مع القرآن» رابطه معیت و همسویی بین دو طرف ثابت می‌شود؛ اما سؤال اینجاست که چرا پیامبر، بیان اثبات این رابطه را بار دیگر با صیغه دیگری تکرار می‌نماید می‌فرماید: «والقرآن مع علي». (وحید خراسانی، ۱۴۲۴: ۱۲۹)

ایشان در پاسخ می‌گویند کلام نبوی از هرگونه لغو و اضافات و مکررات به دور است. از این رو کلام حضرت از نوع خاصی از معیت و بُعد عمیقی از آن حکایت دارد:

رابطه معیت بین دو یا چند چیز مطلق است و از این رو وقتی گفته می‌شود: «زید مع عمرو» مراد آن است که آن دو با هم و همراه هستند، با قطع نظر از تقدم و تأخر مقام و رتبه هر یک (زید و عمرو). بر این اساس، وقتی پیامبر جمله «القرآن مع علي» را تکرار می‌کند، می‌خواهد به اهل فکر بفهماند که سزاوار نیست کلام مرا چنین برداشت کنید که علی از قرآن است، یعنی از حیث رتبه پایین‌تر از قرآن است؛ بلکه در ادامه می‌افزاید: «القرآن مع علي» قرآن هم با علی است، یعنی قرآن و معصوم دو وجود متعادل هستند. (همان)

ظاهراً بخشی از کلام ماحوزی بحرانی که پیش از این گذشت، در راستای کلام فوق ارزیابی می‌شود. (ماحوزی، ۱۴۱۷: ۱۱۱ و ۱۱۲)

### سه. مصاحبت اهل بیت با قرآن در یاری یکدیگر

یکی دیگر از معانی لغوی «مع» یاری است و «معنا» در آیه «لا تحزن ان الله معنا» به «ناصرنا» ترجمه شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۷۷۱) همچنین از اطلاق معنای همراهی که دیگر لغویان برای آن ذکر کرده‌اند می‌توان معنای نصرت را استفاده کرد. (ابن هشام، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۴۵)

این معنا از نظر محققان اسلامی دور نمانده و در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند و یکی از معانی «علی مع القرآن» را حمایت امام معصوم علیه السلام از قرآن برشمرده‌اند. (جلالی حسینی، ۱۴۰۵: ۱۵۷)

علاوه بر این گفتنی است معیت مؤمنان و بندگان صالح خداوند (غیر معصومین) به معنای اجتماع و همراهی نسبی آنان با قرآن<sup>۱</sup> و نیز معیت قرآن با آنها به معنای حمایت قرآن از آنان خواهد بود و این در حالی است که معیت اهل بیت و قرآن به معنای اجتماع مطلق ارزیابی شده است و معانی پیش گفته در روایات معیت نیز برخاسته از این اطلاق می‌باشد.

البته بررسی‌ها در میان منابع متقدم و متأخر اسلامی در حوزه‌های تفسیر، حدیث و تاریخ نشان می‌دهد روایات معیت تنها درباره اهل بیت علیهم السلام به کار رفته‌اند و این موضوع درباره شخص یا گروه دیگری حتی اصحاب بزرگ پیامبر مانند سلمان و ابوذر نیز به چشم نمی‌خورد.

البته در برخی منابع اهل سنت، نقلی به چشم می‌خورد که گمان می‌رود در زمره روایات معیت باشد. در این نقل آمده است حذیفه به عامر بن مطر می‌گوید: ای عامر! وقتی مردم طریقی در پیش گیرند و قرآن در طریق دیگر باشد، تو کدام یک را برمی‌گزینی؟ عامر می‌گوید: «مع القرآن احیا معه او اموت.» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۷ / ۲۰۵؛ ابن حزم اندلسی، بی تا: ۴ / ۵۴۰)

فارغ از بررسی اعتبار حدیث و صحت و سقم آن، برخی تمایزها وجود دارد؛ از جمله اینکه:

۱. روایات معیت درباره غیر معصومین - با فرض وجود - بدان معناست که بخشی از اقوال و افعال آنها به‌طور نسبی با قرآن همسو است.

یک. مضمون و سیاق کلام فوق با روایات معیت و ویژگی‌های آن - مانند اطلاق کلام، تکرار صیغه و تصریح به عدم تفرق - متفاوت است؛  
دو. روایات فوق از معصوم صادر نشده و فاقد حجیت است؛  
سه. این کلام حتی از صحابه کبار نیز صادر نشده و تنها ادعای فردی از جانب عامر بن مطر است؛

چهار. به فرض اغماض از موارد فوق، مراد از معیت، معیت نسبی است، نه مطلق.  
معانی پیش‌گفته برای روایات معیت، نتایجی در حوزه‌های عترت‌شناسی و قرآن‌شناسی خواهد داشت:

#### ۱. حوزه عترت‌شناسی

یک. مرجعیت و حجیت علمی و دینی اهل بیت علیهم‌السلام؛ چراکه عدم تقید به احکام قرآن - حتی در صورت داشتن عذر - از مصادیق افتراق از قرآن است. (حکیم، ۱۳۹۰: ۱۶۶)  
دو. عصمت اهل بیت علیهم‌السلام که ناظر به عدم خطا و لغزش ناپذیری آنان در سیره نظری و عملی است؛ همچنان‌که قرآن از هرگونه خطا و نقص مصون است. در این راستا برخی روایات معیت را نصی قاطع و برهانی واضح بر عدم جواز خطای معصوم علیهم‌السلام دانسته و بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام پای فشرده‌اند. (ماحوزی، ۱۴۱۷: ۱۱۱)

#### ۲. حوزه قرآن‌شناسی

قرآن کریم همراه و همسو با عترت بوده و این امر در ابعاد خاص و عام جاری است. مراجعه دانشمندان اسلامی به روایات برای دستیابی به اتقان دلالتی و معنایی در آیات و رفع ابهامات و اجملات آن، به دلیل همراهی قرآن با عترت است و معارف و مضامین قرآن در راستای اراده امام معصوم قلمداد می‌شود<sup>۱</sup> و این از تکرار صیغه «القرآن مع العتره»، اطلاق و ظهور آن به دست می‌آید.

۱. از معصومین علیهم‌السلام نقل شده است که: «قلوبنا أوعية لمشيئة الله فإذا شاء شئنا.» (ابن حمدان خصیبي، ۱۴۱۱: ۳۵۹؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۷)

## نتیجه

با توجه به ظهور و اطلاق روایات معیت و تکرار صیغه در این گونه روایات، می‌توان همراهی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را دوسویه، مطلق و عام فرض کرد؛ یعنی معانی نهفته در عبارت «العترة مع القرآن» با معانی نهفته در «القرآن مع العترة» هم‌تراز و معادل هستند. از سوی دیگر، معانی پیش‌گفته در روایات معیت، سازگار با قرائن لغوی و ادبی نیز است. بر این اساس می‌توان مصاحبت در روایات معیت را مطلق و جاری در حوزه‌های مختلف دانست و اقوال پیش‌گفته دانشمندان را اجمالاً پذیرفت. آن معانی چهارگانه می‌تواند در تقسیم‌بندی سه‌گانه از وجوه معنایی در روایات معیت جای گیرد و تفاوت چندانی در این میان وجود ندارد.

درباره معنای چهارم باید گفت همگامی از حیث رتبه و منزلت، بر دو وجه قابل حمل است - که پیش از این گذشت - که اگر مراد، اشتراک یکسان و متعادل قرآن و اهل بیت از حیث جایگاه باشد، هرچند با اطلاق روایات معیت و صیغه تکرار آن سازگار است، اما با توجه به برخی قرائن، این اطلاق کمرنگ می‌شود که از جمله این قرائن می‌توان به مضمون برخی روایات تقلین اشاره نمود که در آنها قرآن، ثقل اکبر و اهل بیت علیهم‌السلام ثقل اصغر معرفی شده‌اند:

إني تارك فيكم الثقلين الثقل الأكبر والثقل الأصغر إن تمسكتم بهما لا تضلوا ...  
الثقل الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله وسبب طرفه بأيديكم والثقل الأصغر  
عترتي وأهل بيتي. (ابن فروخ، ۱۳۶۲: ۴۳۴)

از این رو علی‌رغم اشاره برخی دانشمندان به معنای فوق، نمی‌توان به طور قطع به این معنا در روایات معیت حکم نمود، مگر آنکه بتوان وجه معقولی برای برون‌رفت از آن قید ارائه کرد.

در نهایت باید گفت، روایات معیت می‌توانند ناظر بر سه وجه معنایی باشند: «معیت در سیره علمی و عملی»، «رتبه و منزلت» و «یاری و دفاع از یکدیگر».

بازتاب‌های وجوه معنایی روایات معیت، در دو حوزه عترت‌شناسی و قرآن‌شناسی نمود می‌یابد: مرجعیت، حجیت و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام در امور دنیوی و اخروی در حوزه اول و همسویی خاص و عام قرآن با عترت و مصاحبت آن با خاندان وحی در حوزه دوم. کلام آخر آنکه معیت با قرآن شایسته احدی جز خاندان وحی نمی‌باشد. دیگر اینکه روایات معیت و مضامین مشابه آن، تنها درباره اهل بیت به کار رفته است.





## منابع و مأخذ

۱. سید رضی (موسوی)، محمد، ۱۳۷۹، *نهج البلاغه*، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، تهران، فقیه.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله، ۱۴۰۹ ق، *المصنف*، تحقیق سعید محمد اللحام، بی جا، دارالفکر.
۴. ابن طاووس، علی، ۱۳۷۱، *الطرائف*، قم، خیام.
۵. ابن بابویه رازی، علی بن عییدالله، ۱۴۰۸ ق، *الأربعون حدیثاً*، قم، موسسه الامام المهدي (عج).
۶. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد، ۱۴۰۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. ابن حزم اندلسی، علی، بی تا، *الاحکام فی أصول الأحکام*، قاهره، زکریا بن یوسف.
۸. ابن حمدان خصیبی، ابی عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۹. ابن شاذان الأزدی، فضل، بی تا، *الإيضاح*، تحقیق سید جلال الدین ارموی، بی جا، بی نا.
۱۰. ابن فروخ صفار، محمد، ۱۳۶۲، *بصائر الدرجات الكبرى*، تهران، مؤسسه اعلمی.
۱۱. ابن کرامه، شرف الإسلام، ۱۴۲۰ ق، *تنبيه الغافلین عن فضائل الطالبین*، تحقیق سید تحسین آل شیب موسوی، قم، مرکز الغدیر.
۱۲. ابن مؤدب قمی، ۴۶۹ ق، *نسخه خطی*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۳۸۲۷.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، *لسان العرب*، بی جا، نشر ادب الحوزه.
۱۴. ابن میثم بحرانی، علی، ۱۳۶۲، *شرح نهج البلاغه*، بی جا، نشر الکتاب.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. ابن نعمان (شیخ مفید)، محمد، ۱۴۱۴ ق، *الاعتقادات*، بی جا، دار المفید.

۱۷. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، ۱۳۸۵، *مغنی الأديب*، تلخیص جمعی از اساتید حوزه، قم، واریان.
۱۸. اربلی، علی، ۱۴۰۵ ق، *كشف الغمة*، بیروت، دارالأضواء.
۱۹. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. حاکم نسابوری، محمد، ۱۴۰۶ ق، *مستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة.
۲۱. حبری، ابو عبدالله، ۱۴۰۵ ق، *تفسیر*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، بی جا، بی نا.
۲۲. حسینی شیرازی، سید محمد، بی تا، *توضیح نهج البلاغه*، تهران، دار تراث الشیعة.
۲۳. حکیم، سید محمدتقی، ۱۳۹۰ ق، *الأصول العامة للفقهاء المقارن*، بی جا، موسسه آل البيت.
۲۴. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ ق، *كشف اليقين*، تحقیق حسین درگاهی و محمدحسن حسین آبادی، تهران، بی نا.
۲۵. خوارزمی، موفق بن احمد، ۱۴۱۱ ق، *المناقب*، تحقیق مالک محمودی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۲۶. خوبی هاشمی، سید حبیب الله، ۱۳۸۵، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیة.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۲۶ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بی جا، طلیعة النور.
۲۸. راوندی، قطب الدین، ۱۳۶۴، *منهاج البراعة*، تصحیح سید عبداللطیف کوهکمری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۹. سرخسی، ناصر، ۱۳۷۳، *أعلام نهج البلاغه*، تصحیح عزیزالله عطاردی، تهران، عطارد.
۳۰. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، تهران، امیرکبیر.
۳۱. صبحی صالح، بی تا، *نهج البلاغه*، تصحیح، قم، دار الهجرة.
۳۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الصغير*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱ ق، *الغیبة*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية.
۳۴. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ ق، *الأملی*، قم، دارالثقافة.
۳۵. عاملی، علی بن یونس، ۱۳۸۴ ق، *الصراط المستقیم*، تحقیق محمداقرب بهبودی، بی جا، مکتبة المرتضوية.
۳۶. عبده، محمد، بی تا، *نهج البلاغة*، تصحیح محی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة الاستقامة.
۳۷. عسکری، ابوهلال، ۱۴۱۲ ق، *الفروق اللغوية*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۸. عسکری، نجم الدین، بی تا، *محمد ﷺ و حدیث الثقلین*، نجف، الآداب النجف.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بی جا، دارالهجرة.
۴۰. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۷۸، *تنبيه الغافلین*، تصحیح سید محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق.
۴۱. کراجکی، ابوالفتح، ۱۴۰۵ ق، *الاستنصار فی النص علی الأئمة الأطهار*، بیروت، دارالاضواء.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامية.
۴۳. ماحوزی بحرانی، سلیمان بن عبدالله، ۱۴۱۷ ق، *الأربعون حديثاً فی إثبات إمامة أمير المؤمنين*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، محقق.
۴۴. متقی هندی، علاء الدین، ۱۴۰۹ ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۵. مجلسی، محمداقرب، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۴۶. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۵۸، *فی ظلال نهج البلاغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۳، *آیات الولاية فی القرآن*، إعداد ابوالقاسم علیان نژادی، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۴۸. \_\_\_\_\_، بی تا، *ترجمه گویا و فشرده بر نهج البلاغه*، به کوشش محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، قم، هدف.

۴۹. موسوی، سید صادق، ۱۳۷۶، تمام نهج البلاغة، تهران، مؤسسة امام صاحب الزمان.
۵۰. موسوی، سید عباس علی، ۱۳۷۶، شرح نهج البلاغة، بیروت، دارالرسول الأکرم ﷺ.
۵۱. نامشخص (مترجم قرن پنجم)، ۱۳۷۷، نهج البلاغة با ترجمه فارسی، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، دانشگاه تهران.
۵۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، بی تا، الغیبة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق.
۵۳. نواب لاهیجی، محمدباقر، بی تا، شرح نهج البلاغة، تهران، اخوان کتابچی.
۵۴. نیسابوری کنتوری، سید میرحامد حسین، ۱۴۰۶ ق، عبقات الأنوار، تلخیص سید علی حسینی میلانی، قم، مؤسسة البعثة.
۵۵. وحید خراسانی، حسین، ۱۴۲۴ ق، الحق المبین فی معرفة المعصومین علیهم السلام، به قلم علی کورانی، بی جا، بی نا.
۵۶. هلالی، سلیم بن قیس، بی تا، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمدباقر انصاری، بی جا.
۵۷. هیشمی، نورالدین، ۱۴۰۸ ق، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة.

